فهرست

[مقدمه 2](#_Toc122343146)

[دلیل دوم: کلام در رجال علامه از ابن عقده 4](#_Toc122343147)

[مبحث اول 4](#_Toc122343148)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# مقدمه

بحث در خبر حسین بن علوان بود که از امام صادق شد که ایشان از امام باقر نقل کردند که

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوَانَ، عَنْ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا زَوَّجَ‏ الرَّجُلُ‏ أَمَتَهُ‏ فَلَا يَنْظُرَنَّ إِلَى عَوْرَتِهَا وَ الْعَوْرَةُ مَا بَيْنَ السُّرَّةِ وَ الرُّكْبَةِ».[[1]](#footnote-1)

که با این تعریف در واقع اگر هم ما اطلاقاتی در جواز نظر داشته باشیم به محارم مقید به عورت است و ما عدی العورة است بنابراین نظر همان چیزی است که آقای خویی فرمودند و آقای خویی به این روایت استدلال کردند برای ارائه تعریفی از عورت که مفسر و حاکم بر ادله جواز نظر به محارم می‌شود و احیاناً حاکم بر ادله‌ای که به نحوی در آن عنوان عورت داخل شده است خواهد بود در این دلیل اول بحث سندی است و یک بحث دلالی است در بحث سندی گفته شد که توثیق حسین بن علوان از راه‌های متصور است و راه‌هایی می‌توان برای اقامه کرد که اولین دلیل آن کلام مرحوم نجاشی بود که حسین بن علوان کوفیٌ عامیٌ و أخه الحسن یکنا ابا محمد ثقة رویا عن ابی عبدلله و لیس للحسن کتاب و الحسن اخص بنا و اولی. این دلیل اول بود برای توثیق حسین بن علوان با توجه به برداشتی که آقای خویی داشتند عرض کردیم این کلام مرحوم نجاشی می‌تواند دو بلکه سه احتمال را افاده کند و محل اختلاف است که کدام احتمال درست است و دو نظر موجود در این کلام به ترتیبی است که اشاره کردیم نظر آقای خویی که توثیق هردو برادر را از این کلام نجاشی به انضمام کلام ابن عقبه، ثقة را به حسین برمی‌گرداند و چون می‌گوید و الحسن اخص بنا و اولی حسن هم توثیق می‌شود برای این برداشت که توثیق مستقیم به حسین برمی‌گردد ولی به دلیل و الحسن اخص بنا حسن هم توثیق می‌شود و شواهدی داشت که علی‌القاعده این خبرهایی که پشت‌هم قرار می‌گیرد برمی‌گردد به همان‌که مصب کلام و کانون بحث است و بعضی شواهد دیگر که ملاحظه کردید و در نقطه مقابل این بود که نظر مرحوم مامقانی است و استظهار کردند که توثیق به حسن برمی‌گردد و در این صورت اولویت و تسری به حسن ندارد و این هم شواهدی دارد و این تعبیر شدید و جدی است و اگر کسی دقت کند انگار راهی غیرازآن نیست و این‌که به حسین برگردد در آن استغراقی قائل است و می‌گوید ظاهر کلام این است که درباره حسین کلامی را گفته است و ثقة را برای او گفته بود باید پشت سر کوفیٌ عامیٌ این را می‌آورد و بعد به سراغ حسن می‌رفت ولی این کار را نکرد و به سراغ حسن رفت یعنی آن کلام تمام‌شده است ایشان می‌گوید یک‌بخشی از این کلام مربوط به حسین است که می‌گوید کوفیٌ عامیٌ، بعد بخشی هم مربوط به حسن است که می‌فرماید اخه الحسن یکنا ابا محمد ثقة، و بعد بخشی درباره هردو می‌گوید رویا عن ابی عبدلله. ایشان می‌گوید غیرازاین درست نیست چون باید گفت حسین کوفی عامی بعد بگوید اخه الحسن یکنا ابامحمد و بعد باز بگوید ثقة که مربوط به حسین باشد و مجدداً راجع به هردو صحبت کند و سیاق بیشتر به این می‌خورد که ثقة به حسن برگردد ولی آقای خویی خیلی واضح می‌گوید ثقة به حسین برمی‌گردد و شاهدی هم برمی‌گرداند که مرحوم نجاشی در جای دیگر هم جمله معترضه آورده است و بعد به اصل برمی‌گردد ولی مرحوم مامقانی دقیقاً نقطه مقابل را می‌گوید و ثقة برای حسن است و نزدیک به اوست و بندها را اگر تنظیم کنیم نظم بهتری پیدا می‌کند ابتدا در مورد حسین می‌گوید بعد راجع به حسن می‌گوید و بعد راجع به هردو می‌گوید این هم چیز خوبی است ولی پاسخی دارد که وقتی انسان در مورد کسی صحبت می‌کند همان را ادامه می‌دهد و نقض این فرمایش این است که بعد از این‌که طبق فرمایش شما بعد از این‌که حسین را بررسی کرده و بعد حسن را توثیق کرده و بعد هردو را توصیفی کرده است باز بعدازآن می‌گوید و لیس للحسن کتاب و باز به همان حسن برمی‌گردد و نظم منطقی که در ذهن شما وجود دارد نیست و متن معمولی است و چون این دو سرنوشت به‌هم‌پیوسته‌ای دارند و مطالب مشترک و متمایزی دارد یکی راجع به آن می‌گوید ویکی هم راجع به دیگری می‌گوید.

سؤال: مرحوم نجاشی فقط اسامی را لیست کرده است و این‌که بلافاصله اخه الحسن یکنا ابامحمد، ثقه را برای حسن آورده است نمی‌تواند قرینه باشد بر این‌که غرض مرحوم نجاشی که ثقه برای حسن است و بعد هم می‌گوید و لیس للحسن کتاب.

جواب: نکته خاصی از این برنمی‌آید که تعیین تکلیف کند

یکنا ابامحمد هم طوری است که چیزی از آن برنمی‌آید اگر به حسین برگردد تقریباً فرمایش آقای خویی را نهایی می‌کند ولی این‌طور نیست و به‌احتمال بسیار قوی کنیه حسین ابوعلی است و دوتا کنیه داشتن یک مقدار مستبعد است و این جلوی این‌که مسئله را حل کند می‌گیرد چون می‌گفتیم اگر ابا محمد به حسین برگردد ثقة به حسین برمی‌گردد، ولی این نیست چون به‌احتمال‌قوی در خود متن به اخه الحسن برمی‌گردد و هم این‌که شاهدی پیداکرده‌اند که حسین کنیه‌ای غیرازاین دارد و آن ابوعلی است پس این مسئله را حل نهایی نمی‌کند

می‌شود فهرستی از شواهد آورد که ثقه به حسین برمی‌گردد که دوتا در کلام آقای خویی بود و می‌شود به آن چیزهایی اضافه کرد و نظر دوم کلام مرحوم مامقانی بود که آن‌هم سه چهار شاهد می‌توان برای آن آورد که ثقة به حسن برمی‌گردد و شواهد هردو احتمال طوری نیست که انسان را مطمئن کند که این است یا آن است. احتمال سومی هم وجود دارد این‌که این روایت فقط حسین را توثیق می‌کند و حسن شامل توثیق نیست درصورتی‌که در الحسن اخص بنا فقط جنبه میول اعتقادی و مذهبی را می‌گوید و کاری به ثوثیق روایی ندارد و توضیح مسئله این است که و الحسن اخص بنا و اولی دو جور تفسیر می‌شود:

1-ضمن این‌که می‌گوید حسن به شیعه نزدیک‌تر است و میول شیعی او بیشتر است نگاهی هم دارد به توثیق به نحو دلالت التزامی اگر این باشد فرمایش آقای خویی می‌شود و توثیق حسین که بشود حسن به‌طریق‌اولی توثیق می‌شود

2- این جمله کاری به توثیق مخبری و خبری ندارد و فقط جنبه معرفتی و تمایلی شخص را م می‌گوید و ازلحاظ تفکر به میول شیعی نزدیک‌تر است ولی در مقام این نیست که بخواهد توثیق خبری هم بکند اگر کسی دومی را بگوید در این صورت احتمال سوم می‌شود و فقط توثیق حسین می‌شود.

بنابراین در کلام نجاشی سه احتمال وجود دارد:

1-توثیق حسین و حسن هردو باشد که نظر آقای خویی باشد

2- فقط توثیق حسن استفاده می‌شود که نظر مرحوم مامقانی است و ظاهراً آقای زنجانی

3-فقط توثیق حسین باشد و حسن توفیقی نمی‌شود استفاده کرد

آن‌جور که ما بررسی کردیم شواهد احتمالات و رجوع ثقه به حسین و حسن متکافئ هستند و در حدی نیست که یک اطمینانی را تولید کند و مسئله را تمام کرد. البته هنوز جمع‌بندی راجع به حسین نداریم ولی میگوییم دلیل اول که کلام مرحوم نجاشی بود با این مشکل مواجه بود که عبارت است از اجمال و تکافؤ شواهد و درنتیجه اجمال.

# دلیل دوم: کلام در رجال علامه از ابن عقده

مرحوم علامه در رجالشان راجع به حسن بن علوان این‌طور دارند که: إن الحسن کان أوثق من أخیه و احمد عند أصحابنا

حسن بن علوان اوثق از برادر خود که حسین است می‌باشد و احمد و ستوده است عند اصحابنا و می‌شود این دلیل را اقامه کرد بر توثیق حسین با این تقریر که وقتی می‌گوید حسن اوثق و احمد است حسین هم ثقه و محمود است و ظاهر کلام در افعل تفضیل این است که این لفظ در دو برادر موجود است ولی دریکی افزون است و این کلام هم بر توثیق حسین دلالت می‌کند افزون بر حسن.

در این استدلال دوم مباحث جدی وجود دارد دو مبحث باید حل شود که ببینیم که این استدلال تمام است یا نه.

## مبحث اول

بحث اول خود این نقل علامه از ابن عقده است در مقدمه عرض کنیم که در کتب رجالی ملاحظه می‌کنید که اسم کامل ابن عقده، احمد بن محمد بن سعید همدانی است که همدان ظاهراً نقطه‌ای در یمن باشد و آقای ابن عقده از یمن بر خواسته است و ما رجال کثیری از یمن داریم که در اسلام و تشیع نقش مؤثری به وجود آورده‌اند و به گمانم خانواده اشعری هم که به قم آمده‌اند قم را متحول کردند از یمن هستند این‌ها قم زرتشتی را به قم پایگاه شیعه مبدل کردند خیلی از این مهاجرت‌ها این نقش را داشته است و از یمنی‌ها خیلی از مهاجرت‌ها منشاء تشیع در خیلی از نقاط عالم شده است و همین‌طور خدمات علمی مهمی که این‌ها داشته‌اند و مواردش هم این است که به شکل خانواده‌اند و به شکل یک فرد نبوده است که ظهور و بروز کند و خانواده‌ای است که با عرض و طول خود نقش علمی یا سیاسی ایفا می‌کند و این خاندان‌هایی که مجموعه آن‌ها مؤثر بوده‌اند یک مقوله‌ای ویژه‌ای درروات و اصحاب و ازجمله اشعری‌ها هستند که مهاجرت آن‌ها به قم و شاخه‌هایی که داشتند مبدأ بسیار علمی و اجتماعی و سیاسی شدند. و ابن عقده که شخصیت مشهوری است درباره مذهب ایشان مشهور این است که ایشان زیدی جارودی بوده است و جارودی مقابل بطری است. زیدی‌ها دو گروه هستند جارودی و بطری که بطری دورتر از ماست و دو خلیفه را می‌پذیرند و با تفاوت‌هایی که در آرائشان است و بعد امیرالمؤمنین را تفضیل می‌دادند و بعد به سمت زید می‌رسند. جارودی‌ها این‌طور نیستند و به شیعه اثنا عشری نزدیک‌تر است و در مورد مذهب ایشان دو نظر است که مشهور زیدی جارودی است و نظر بعدی شیعه اثنا عشری است و احیاناً در نوعی از تقیه قرار داشته است که شواهد قوی می‌خواهد. طبعاً احتمال تقیه در آن زمان وجود دارد ولی اثبات این‌که شیعه بوده است دلایل قوی می‌خواهد و بین تقیه عامی بودن و تقیه زیدی بودن فرق است و تقیه عامی بود احتمال بیشتری دارد و تقیه زیدی بود مقداری بعید است و ازاین‌جهت شواهد متقنی می‌خواهد که قائل شویم ابن عقده رجالی مشهور زیدی نبوده است بلکه شیعی بوده است و من خیلی به این احتمال دقت نکردم که شواهد این احتمال چیست و بعضی مقالاتی نوشته‌اند که این احتمال را تقویت کنند. آنچه مهم است این است که ابن عقده کتاب رجالی داشته است به نام رجال ابن عقده و در آن کتاب تا چهار هزار راوی از امام صادق را استقصاء کرده است و نام آن‌ها را شمرده است و ظاهراً در ذیل هرکدام از آن‌ها نمونه‌ای یک روایت از امام صادق هم نقل کرده بوده است کتابی که حاوی نام چهار هزار روای از امام صادق باشد تألیف کرده است و مرحوم شیخ هم در مقدمه کتاب رجال خود از این کتاب ابن عقده تعریف بسیاری کرده‌اند و میگویند این رجالی که من نقل کرده از جاهای مختلف جمع کردم و کتاب جامعی که همه این‌ها را در برداشته باشد نیست ولی در میان منابع از رجال ابن عقده نام می‌برد که مبنای رواتی است که در ذیل امام صادق قراردادم و چیزهایی هم به آن افزوده‌ام و کلام مرحوم شیخ این است که روات امام صادق اصل همین کتاب است و در کتاب رجالش آورده است و این نشان‌دهنده اهمیت آن کتاب است که هم به لحاظ کمی هم به لحاظ کیفی و اعتمادی که به این کتاب بوده است و ظاهرش این است که این کتاب حاوی توثیق هم بوده است هم زا روات امام صادق نام برده شده است و هم نمونه‌ای از روایات بیان‌شده است و هم توثیق در آن بوده است البته می‌دانید که یکی از نظریات در توثیقات این است که همه روات از امام صادق ثقه هستند که مستند به وجهی است که تمامیت آن سخت است.

این نکته هم بی افزاییم آقای ابن عقده کتب دیگری هم دارند این‌ها همه مقدماتی بود که در مبحث اول از کلام علامه نقل‌شده است این سؤال این است که کتاب ابن عقده نزد علامه بوده است و چه وضعیتی داشته و می‌شود سند به این کتاب ابن عقده را می‌شود اثبات کرد و چالشی دارد که این کتاب در دست ما نیست آنچه مسلم است در زمان مرحوم نجاشی و مرحوم شیخ این کتاب وجود داشته است و از اشتهاری هم برخوردار بوده است و با تعریف‌هایی که از این کتاب شده است این کتاب از جایگاه خوبی برخوردار بوده است و شاید نیاز به این ندارد که بگوییم سند آن کتاب چیست و شاید هم سندی داشته باشد و به هر صورت تا زمان شیخ این کتاب و منبع رجالی مهم در دست شیعه بوده است و بسیار اهمیت داشته است و مرحوم شیخ از آن استفاده کرده است و بخشی از آن را به کتاب خود منتقل کرده است ولی بعد از مرحوم شیخ نامی از آن کتاب درجایی نیست و زیدیه هم برای آن کتاب ارزش قائل بوده است و درزمانی در بحث آقای شب‌زنده‌دار نقل می‌کند شاید این کتاب را بشود در یمن پیدا کرد و صحبت این بوده است که آقای زنجانی سفری به آنجا بروند و تتبعی کنند در کتابخانه‌های آنجا برای انی که شاید به این کتاب دسترسی پیدا کنند ولی این اتفاق نیفتاد ولی آخرین خبر ما از این کتاب این است که شیخ می‌گوید من از این کتاب استفاده کرده‌ام ولی بعد از شیخ نسخه‌ای از این کتاب دیده نشده است ولو با احتمال تحریف. و اصلاً نسخه‌ای از رجال ابن عقده در دسترس نیست به‌جز این‌که در چند جا علامه از ابن عقده نقل کرده‌اند و نمی‌دانیم که کتاب را در دست داشته‌اند یا این‌که نقلی راجع به یک موضوع از ابن عقده داشته‌اند با این مقدمات اولین مناقشه در دلیل دوم در کلام مرحوم علامه و نقل ایشان راجع به حسن پیدا می‌شود این است که حضرت علامه حلی با حقی که در حوزه‌های علمیه دارند می‌شود سؤال کرد که این فرمایشی که ابن عقده این نکته دقیق را گفت از کجا نقل می‌کنید؟ دو احتمال است:

1-نقل گزاره‌ای است؛

2- نقل از کتاب ابن عقده بوده است که دست علامه بوده است ولی دست ما نیست.

هر کدام از این احتمالات باشد اشکال دارد و دلالت و سند تمام نیست اگر اولی باشد روایت مرسله می‌شود و نقل می‌شود که ابن عقده این حرف را زده است و باید یکی‌یکی نقل شود تا به ابن عقده برسد و فایده‌ای ندارد.

سؤال:...

جواب: در آن زمان با سختی‌هایی متصل به آن دوره بوده است ما این را بحث کردیم و گفتیم سه چهار نظریه است و ما هم این اعتماد قطعی به هرچه شیخ می‌گوید تردید کردیم و باید نظر تفصیل را بحث کنیم والان فرصت نیست و حداکثر کسی بتواند شیاع را در نقل کتب علما رجالی بپذیرد مربوط به شیخ و نجاشی است و صد سال و دویست سال بعد نمی‌شود مطمئن به یک شیاع بود اگر تک گزاره و نقل باشد از سند آن سؤال می‌شود و اگر از کتاب باشد سؤال می‌شود که کتاب چگونه به دست ایشان رسیده است و آیا این همان است که در زمان شیخ بوده است با همان اشتهار و شیاع و مبعد آن این است که اگر تازمان علامه این کتاب رسیده بود حتماً کس دیگری هم خبر داشت.

سؤال: نجاشی هم دارد

جواب: بله تا آن زمان بوده است

احتمال این منتفی نیست که بگوییم این کتاب تا زمان شیخ و نجاشی بوده است و بعد دست‌به‌دست گشته است علامه هم داشته است ولی بعید است و محاق رفتن این کتب هم به این دلیل این است که کتاب نجاشی و رجال و فهرست شیخ طوسی که آمد کتاب‌های جامعی بود که این کتاب‌ها تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد و درعین‌حال می‌توان گفت این کتاب مشهور بوده است و اشتهارش کافی از این است که سندی ذکر کند و این سخن نادرست نیست ولی اطمینان به این‌که هست نمی‌شود که هیچ اثری از این کتاب در دست اقران و قبل و بعد علامه وجود داشته است ما در دسترس نداریم و در حد ظنی قرار می‌دهد.

سؤال: ...

جواب: اجتهاد ایشان برای ما ارزش ندارد باید ببینیم از کجا نقل می‌کند. در رجالی‌ها نظر فعلی این نیست که مراجعه خبره می‌کنیم و ان‌شاءالله بعد از سیره به خبره هم می‌پردازیم درهرصورت این است که در بحث اول راجع به رجال ابن عقده و نقل‌هایی که علامه از ایشان دارد و این‌که چه مقدار علامه نقل کرده است ارزش این را کم‌وزیاد می‌کند

سؤال: علامه خود ابن عقده را تضعیف کرده‌اند.

جواب: بله ولی این تضعیف درست نیست و توثیق بالا دارد و نمی‌شود ازلحاظ خبری ایشان را تضعیف کرد. ابن داوود هم که معاصر علامه است او را تضعیف کرده است ولی توثیق‌های خوبی می‌شود از قرائن و شواهد به دست آورد.

بنابراین دو اشکال می‌شود متوجه استدلال به کلام مرحوم علامه به ابن عقده داشت و اولی این است که این نقل به کجا مستند است و علی‌رغم این‌که می‌شود شواهدی جمع کرد که کتاب ابن عقده در دست علامه بوده است و اینکه کتاب ابن اشتهار داشته است و نقل معتبر است و استدلال تمام می‌شود ولی نمی‌شود چندان اطمینانی داشت و ازاین‌جهت اشکالی وجود دارد.

1. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج21، ص148، أبواب أبواب نكاح العبيد والاماء، باب44، ح7، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/21/148/السرة) [↑](#footnote-ref-1)